

متن پرسش

«ما در خود چیزهایی سراغ داریم که به تمام معنای کلمه، و حقیقتا ملک ما هستند، و وجودشان قائم به وجود ما است، مانند اجزاء بدن ما، و قوای بدنی ما، بینایی ما، و چشم ما، شنوایی ما، و گوش ما، چشایی ما، و دهان ما، لامسه ما، و پوست بدن ما، بویایی ما، و بینی ما، و نیز دست و پا و سایر اعضای بدن ما، که حقیقتا مال ما هستند، و می‌شود گفت مال ما هستند، چون وجودشان قائم به وجود ما است، اگر ما نباشیم چشم و گوش ما جدای از وجود ما هستی علیحده ای ندارند، و معنای این ملک همین است که گفتیم: اولاً هستیشان قائم به هستی ما است، و ثانياً جدا و مستقل از ما وجود ندارند، ثالثاً این که ما می‌توانیم طبق دلخواه خود از آنها استفاده کنیم، و این معنای ملک حقیقی است.» سلام استاد: ببخشید از این قسمت از نوشته ی المیزان سوال دارم که توضیح می‌دهد در مورد مالکیت حقیقی و برای مثال دست و پای انسان، خب اشکالی که هست اگر من مرگ مغزی شدم دست مرا می‌توانند به دیگری پیوند بزنند پس هستی دستم قائم به هستی من نیست و می‌تواند مستقل از من وجود داشته باشد و بعد از مرگ، خانواده می‌توانند به دلخواه خود استفاده کنند پس اجزای بدن من در مالکیت حقیقی من نیستند و در مورد روح خیلی از موارد وقتی شخص مبتلا به آسیب های روحی می شود مالکیت کامل روح را ندارد مثل کسی که جنون دارد یا یکسری از اختلالات روانی یا اگر روح او تسخیر شود پس به جواریی ما کلا روی هیچ چیزی مالکیت حقیقی نداریم و مالکیت جسم و روح من، مالکیت اعتباری می‌شود که از سمت خدا داده شده نه از سمت قوانین اجتماعی. سوال دیگر اینکه من چون یکم سخت هست برایم المیزان همه ی متن را تقریباً می‌نویسم خیلی روی ان فکر می‌کنم و هی اشکال می‌کنم و بعد به جواب می‌رسم و از کشف آن لذت می‌برم و سعی می‌کنم مشکلات را با آن بسنجم و جواب ها را از دل آن پیدا کنم هم سخت و هم خیلی شیرین است اما چون خیلی دیر جلو می‌رود، می‌ترسم متوقف شود نظر شما چیست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بدن انسان ابزار نفس ناطقه اوست تا نفس با تدبیر بدن به کمالات خود نایل شود و به همین جهت وقتی روح، بدن را رها کرد آن بدن از بین می‌رود. بنابراین نمی‌توان گفت ما مالک بدنمان هستیم، بلکه ابزاری است در اختیار ما ۲. مهم، درک مطلب است در آن صورت همان مطلب زمینه درک بهتر مطالب خواهد شد و کار سرعت می‌گیرد. موفق باشید

